

در بیان زنان که مرغوب مردانند

بوی سزده فن نبردیک خاص بود خاصه زنی علی لاختصت عمل  
همان یک بود مشترک در سخن کز ابلین بازی خور در مرد زن  
خیا بد از شیطان کند دار تو قوی قادر نیست قهار تو  
عزت آنکه مستغنی از قدرت از آن قهر مهور در شمشیر هست  
هر آنکه که از حکم تو یافت سز در برین خویشتن کایافت سز  
هر آنکه که از قدر کامل بود بقول دل جاننش نایل بود  
چو کبر در زمان در بر در کف صبا و مساینز لب لبت  
بداند که هر با شرب هر آنکه بهنگام خود هست عیشت فرا  
ولا بدی اول با شرب شب شد مرد را بهر وصل طلب  
دویم با شرب شب بدی و صبح بود با کسی خواه سرد دل بنوی  
سوم با شرب شب غمزه استنی کسند غمت از دل فطرسنی  
ولی نه این را بود مشغله همه وقت کالمیل فی اللعاب

در آه سالی مرغوب بلبلان زمان که

الطبع داری تو ای نوجوان که نخستین کنی فحش طبع زمان  
بسرا که بدانی تو ای از چمنند که امین زن آید بخاطر بسند  
ولی بدی سویی نیوفوست بسندش همان همان با و بست  
ولی طبع او بر بر طوباست دان همین بس بود بر مر اجنه بین  
بسند زن چترنی شد سرود در رقص یا گفتن بر سرود  
در سنگین می بسند بسند شد از یوزر زرا و را اسکر  
ولی هستی مهبند شراب بو مست می دایم او خراب  
بودیسل او با من ای بس ازین رو فرایرت ای بسی  
زن نوجوانست این بولاموس بزنجوش بر و ناخن قبله بس  
زن ناخن سخت در زبر آن زنی زال زین است راغب بر آن  
باشند ستر ضرب ناخن درست میان دو شاه بزین با بهشت  
و کرد بسند در و سینه هم سرانگشت بر طفل زن دمبدم



Copyright © King Fahd University